

بررسی ساختار روایت و پیرنگ در شیرین و فرهاد نظامی

دکتر ایرج مهرکی*

آزاده حساوی**

چکیده

هدف مقاله حاضر تحلیل ساختار روایت و دستیابی به الگوی پیرنگ داستان شیرین و فرهاد، با توجه به دستور روایت تزوتان تودوروف (Tzvetan Todorov) است. داستان عاشق شدن فرهاد بر شیرین به طور موازی با داستان اصلی خسرو و شیرین نظامی روایت می‌گردد. در این بررسی واحدهای روایی به سه دسته گزاره، پی‌رفت و متن دسته‌بندی می‌شوند. دو واحد نخست واحدهایی تحلیلی و سومین آنها که با چگونگی ترکیب پی‌رفت‌ها تشکیل می‌شود، واحدی است. تجربی پی‌رفت‌ها در صورت کامل بودن، حرکتی از تعادل اولیه به سوی تعادل ثانویه دارند. برای سنخ‌شناسی طرح و توطئه یا همان پیرنگ گزاره‌ها به انواع، گزاره‌های الزامی، اختیاری و به دلیل از هم متمایز می‌گردند. مینای کار، گزاره‌های به دلیلی هستند که تعادل را به پی‌رفت باز می‌گرداند. روایت شیرین و فرهاد با سه پی‌رفت و در نتیجه سه گزاره به دلیل مواجهه است. در این پژوهش با تقلیل گزاره‌های به دلیل و همچنین پی‌رفت‌ها به یک کنش (فعل)، به الگوی پیرنگ «خواستن - به دست آوردن نیاموردن در روایت شیرین و فرهاد دست می‌یابد. این الگو با موضوع روایت که داستانی است عاشقانه کاملاً هم‌خوانی دارد.

واژه‌های کلیدی

روایت، شیرین و فرهاد، تودوروف، پیرنگ، گزاره، پی‌رفت

* دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه زبان و ادبیات فارسی، ایران، کرج.

** دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علوم تحقیقات تهران.

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

مقدمه

نظریه‌های ساختارگرایی و هم‌چنین روایت در چند سال اخیر مورد توجه بسیاری از پژوهشگران و منتقدان ادبیات فارسی قرار گرفته است. ولی تنها بررسی صرف این نظریات بدون مبتنی بودن آنها بر متون مشخص، کافی نیست. جای خالی پیاده‌سازی این نظریات در بسیاری از متون ما مشهود است. این در صورتی است که نظریه‌پردازان برجسته از همین رهگذر به پی‌ریزی و هم‌چنین تبیین دیدگاه‌هایشان پرداخته‌اند؛ پراپ^۱ با کار روی داستان‌های روسی پریان، ژرار ژنت^۲ با کار روی «در جستجوی زمان از دست رفته» مارسل پروست و تودوروف با بررسی آثار متعددی از جمله داستان‌های «د کامرون» مثال این دسته‌اند. حال آن‌که توجه چندانی به گنجینه ادبیات کهن فارسی با تمام قابلیت‌ها، از جمله قابل بررسی بودن در زمینه‌های روایی و ساختاری نشده است. در این مقاله قسمتی از داستان خسرو و شیرین نظامی که مربوط به عشق فرهاد به شیرین است، با توجه به نظریه تزوتان تودوروف بررسی می‌شود. دلیل انتخاب داستان عشق فرهاد از داستان اصلی خسرو و شیرین، دقیق شدن هر چه بیشتر در موضوع مورد مطالعه و هم‌چنین تمام و کمال بودن داستان شیرین و فرهاد است که تحلیلی مجزا در زمینه روایت داستانی را می‌طلبد. پرسش اصلی تحقیق این است که ساختار روایت و الگوی پیرنگ در داستان عشق فرهاد به شیرین چگونه است؟

تاکنون پژوهش‌هایی راجع به روایت و روایت‌شناسی با توجه به نظریات ساختارگرایانی مانند پراپ، گرماس، تودوروف و ژنت، در مواردی از روایت‌های فارسی نوشته شده است از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

ریخت‌شناسی داستان شیخ صنعان (مجیدی، ۱۳۸۴: ۱۴۵)، بررسی نوع روایی هفت پیکر (فلاح و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۷)، ساختار روایت هفت پیکر (همان: ۱۲۱)، بررسی رابطه زمان و تعلیق در روایت و کنیزک (رجبی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۵)، بررسی ساز و کار شخصیت‌ها در خسرو و شیرین نظامی (فاطمی و درپر، ۱۳۸۸: ۵۳)، تحلیل معنا - ساختاری دو حکایت از تاریخ

1 - V.Propp

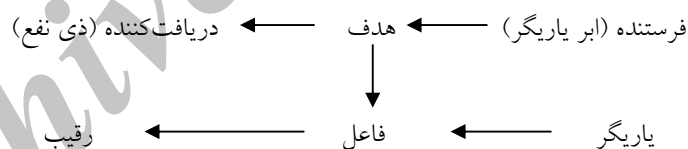
2 - G.Gennete

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

بیهقی با تکیه بر الگوی کنشگرهای گرماس (خادمی و پورخالقی، ۱۳۸۸: ۴۷)، بررسی وجوه روایتی در روایت‌های هزار و یک شب (حسینی و صرفی، ۱۳۸۹: ش ۲۷). با وجود پژوهش‌های فوق، تحلیل روایت داستان عشق فرهاد به شکلی اختصاصی و جداگونه از کل اثر برجسته خسرو و شیرین با توجه به نظریه تودوروف قابل تحقیق و بررسی می‌نماید.

– روش تحقیق و مبانی نظری پژوهش

گر چه روایت به قدمت بشر است (به قول تودوروف روایت خود مبدا زمان است) ولی علم روایت‌شناسی علم نسبتاً جوانی است که از عمر آن بیش از چند دهه نمی‌گذرد. (اخوت، ۱۳۷۱: ۷) هر یک از ساختارگرایان تعریفی از روایت ارائه کرده‌اند. ولادیمیر پراپ در ربخت‌شناسی قصه پریان به بررسی صد افسانه روسی پریان پرداخت و کل کنش‌های داستان‌ها را به هفت نقش اصلی: تبه کار، بخشنده، قهرمان، اعزام‌کننده، یاری‌دهنده، شخص مورد جستجو، قهرمان قلابی دسته‌بندی کرد. این‌ها کنش‌های تکرار شونده‌ای بود که پراپ نام نقش را بر آن‌ها نهاد. پس از پراپ، گرماس با کمک از نظریان پراپ نظریه او را تکمیل کرد. آ. ژ. گرماس^۱ به جای هفت نقش ویژه پراپ، سه جفت تقابل دوتایی را پیشنهاد می‌کند. او اظهار می‌دارد: «انسان‌ها با ساختار بخشیدن به جهان در قالب دو نوع از جفت‌های مخالف، مفهوم‌سازی می‌کنند: «الف متضاد، ب است» و «الف (نفی الف) متضاد ب (نفی ب) اس». (لیس تایسون، ۱۳۸۷: ۳۶۴) شش نقش مورد نظر او معمولاً به صورت زیر نشان داده می‌شود:



(تولان، ۱۳۸۶: ۱۵۱)

کار تزوتان تودوروف جمع‌بندی کار پراپ، گرماس و دیگران است. تودوروف با بررسی نحو روایت و تقسیم آن به گزاره، پی‌رفت و متن به بررسی مناسبی از روایت دست می‌یابد و در

1 - A. J. Greimas

نهایت الگوی پیرنگ روایت از این تقسیم‌بندی حاصل می‌گردد. بدین دلیل نظریه تودوروف برای پژوهش حاضر مناسب می‌نماید. زیرا که الگوی افسانه‌های ابتدایی پراپ برای بررسی روایت داستان عشق فرهاد به شیرین تناسب زیادی ندارد. هم‌چنین این روایت را با الگوی کنش و تقسیم‌بندی پیرنگ گرماس نیز می‌توان تحلیل کرد. در این تحلیل فرهاد فاعل، شیرین مفعول و خسرو رقیب محسوب می‌شود. و الگوی پیرنگ این روایت جزء الگوی پیرنگ سیر و سلوک «جستجو کردن- یافتن/نیافتن» قرار می‌گیرد.

حال به تبیین مختصری از نظریات تودوروف می‌پردازیم:

۱-۱) شرح مختصر نظریهٔ نحو روایت تودوروف

تروتان تودوروف به عنوان یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان ساختارگرا در زمینه نحو روایت، مقایسه‌ای بین واحدهای ساختاری روایت (مانند شخصیت‌پردازی و پیرنگ) و واحدهای ساختاری زبان (یعنی اجزای سخن و آرایش آن‌ها در جمله‌ها و پاراگراف‌ها) انجام می‌دهد.

واحدهای روایت	↔	واحدهای زبان
شخصیت‌ها	↔	اسامی خاص
کنش شخصیت‌ها	↔	افعال
ویژگی‌های شخصیت	↔	صفت‌ها
گزاره‌ها	↔	جمله‌ها
توالی‌ها	↔	پاراگراف‌ها

(لیس تایسون، ۱۳۸۷: ۳۶۸)

تودوروف برای به‌دست آوردن یک دستور زبان واحد جهانی در بررسی نحو روایت روابطی را بین واحدهای روایی آن در نظر می‌گیرد و این واحدهای روایی را به انواع متفاوت مشخص می‌کند و به توضیح ماهیت این سه واحد می‌پردازد. این واحدهای روایی عبارتند از: گزاره، پی‌رفت و متن. که از این میان دو واحد نخست سازه‌هایی تحلیلی‌اند و نوع سوم به طور تجربی حاصل می‌شود. (تودوروف، ۱۳۸۲: ۸۶)

۱-۱-۱) گزاره: گزاره از ترکیب یک شخصیت با کنشی ساده نشدنی (برای مثال «الف، ب را می‌کشد» یا «الف، به شهر می‌رسد») یا ویژگی ساده نشدنی (برای مثال «الف شرور است» یا

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

«الف ملکه است») یعنی یک کنش یا ویژگی در بنیادی‌ترین شکل آن- حاصل می‌شود. (لیس تاپسون، ۱۳۸۷: ۳۶۸) در واقع گزاره کوچک‌ترین واحد مسأله است که اگر الکساندر و سلوفسکی^۱ یکی از پیشروان فرمالیست‌ها نمونه «اژدها دختر پادشاه را می‌رباید» را بن‌مایه می‌نامد و آن را سادترین واحد روایی به شمار می‌آورد؛ تودوروف این بن‌مایه را باز هم قابل تجزیه می‌داند و آن را به مجموعه‌ای از گزاره‌ها تقلیل می‌دهد:

«آ» یک دختر جوان است.

«ب» پادشاه است.

«ب» پدر «آ» است.

«پ» یک اژدها است.

«پ» «آ» را می‌رباید.

و نام این واحدهای کمینه را گزاره‌های روایی می‌نامد و می‌گوید: «گزاره آشکارا دارای دو نوع سازه است که ما آن‌ها را به تناسب مشارک (آ، ب، پ) و محمول (ربودن، دختر جوانی بودن و غیره) می‌نامیم. ما می‌توانیم بدون آن‌که تغییری در فرمول فوق بدهیم، «مری» را به جای «آ» و «ژان» را به جای «ب» و... قرار دهیم. از سوی دیگر این واحدها هر یک مناسبات ویژه‌ای با فعل دارند. چنان که برای نمونه در مثال بالا، «پ» فاعل است و «آ» مفعول. این ناظر بر نقش نحوی مشارکین است و این مشارکین، از این دیدگاه، با نقش‌های نحوی ویژه‌ی زبان تفاوتی ندارند و در زبان‌های زیادی به صورت حالت بیان می‌شوند. (تودوروف، ۱۳۸۲: ۸۸، ۸۷)

با توجه به تعاریفی که در ابتدا آورده شد، گزاره ترکیب یک شخصیت است با کنشی ساده‌نشده‌ی یا ویژگی ساده‌نشده‌ی. این تعریف نشان‌گر تمایز بین محمول‌هاست. توماشفسکی^۲ این تمایز را با نام بن‌مایه‌های پویا و ایستا توضیح می‌دهد و می‌گوید: «بن‌مایه‌هایی که موقعیت را تغییر می‌دهند بن‌مایه‌های پویا، و آنهایی که موقعیت را تغییر نمی‌دهند بن‌مایه‌های ایستا نام دارند.» (آیخن باوم و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۰۳) این دوگانی تمایز دستوری میان صفت و فعل را آشکار می‌سازد. (تودوروف، ۱۳۸۲: ۸۹)

1 - A. Vesselovski

2 - Tomachevski

«الف» به شهر می رسد ← شخصیت + کنشی ساده‌نشدنی (رسیدن)، محمول «رسیدن»، فعل
 «الف» ملکه است ← شخصیت + ویژگی ساده‌نشدنی (ملکه بودن)، محمول «ملکه بودن»،

صفت

۱-۱-۲) پی‌رفت: تودوروف در کتاب بوطیقای ساختارگرا در توضیح پی‌رفت عنوان می‌دارد: «گزاره‌ها زنجیره‌های بی‌پایانی را پدید نمی‌آورند بلکه به صورت چرخه‌هایی سازمان می‌یابند که هر خواننده‌ای به طور شمی آن‌ها را بازمی‌شناسد (و احساس یک کل تمام و کمال به وی دست می‌دهد...) حد و مرز پی‌رفت را تکرار ناکامل (و ترجیح می‌دهیم بگوییم: تغییر شکل) گزاره آغازین تعیین می‌کند. اگر برای سهولت بیشتر بپذیریم که گزاره آغازین یک حالت پایدار را تعریف می‌کند در نتیجه، پی‌رفت کامل - همیشه و فقط - متشکل از پنج گزاره خواهد بود. یک روایت آرمانی با موقعیت پایداری آغاز می‌شود که نیرویی آن را آشفته کرده است. پیامد آن یک حالت عدم تعادل است سپس با عمل نیرویی در خلاف جهت نیروی پیش گفته، تعادل برقرار می‌گردد.» (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۱)

پی‌رفت کامل: (گزاره ۱) موقعیت پایدار و تعادل اولیه ← (گزاره ۲) نیروی اخلال‌گر
 (گزاره ۳) عدم تعادل ← (گزاره ۴) نیرویی خلاف جهت نیروی اخلال‌گر ← (گزاره ۵) تعادل
 ثانویه تعریفی که لیس تاپسون از پی‌رفت تودوروف ارائه داده این‌گونه است: صحنه رشته‌ای از گزاره‌هاست که خود به تنهایی می‌تواند یک داستان باشد. ساختار بنیادی‌ترین صحنه عبارت است از: (۱) وصف، (۲) کنش، (۳) وصف: شخصیت اصلی با یک ویژگی (خاص) شروع می‌کند (برای مثال، کسی عاشق او نیست) و از طریق یک کنش (او به دنبال عشق می‌گردد) آن ویژگی تغییر پیدا می‌کند (کسی عاشق او می‌شود یا دست کم در نتیجه سیر و سلوک خود چیز مهمی می‌آموزد). هر داستان باید دست کم یک صحنه داشته باشد، گرچه ممکن است صحنه‌های متعددی داشته باشد. «لیس تاپسون، ۱۳۸۷: ۳۶۸» برای مثال در داستان رستم و اسفندیار، در ابتدا وضعیت تعادل اولیه یعنی صلح و آرامش وجود دارد و سپس اسفندیار برای بستن دست رستم می‌رود (نیروی مهاجم)، رستم نمی‌پذیرد و جنگ در می‌گیرد (وضعیت نامتعادل)، اسفندیار کشته می‌شود و مجدداً وضعیت تعادل دوم یعنی آرامش پس از جنگ برقرار می‌شود، تا پس از آن داستانی دیگر آغاز شود و همین فرآیند به گونه‌ای دیگر تکرار شود. (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۷۰)

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

همچنین باید توجه داشت که این امکان هست که پی‌رفت در نیمه راه متوقف شود (در راه گذر از تعادل به عدم تعادل، یا برعکس) یا حتا به بخش‌های باز هم کوچک‌تری تقسیم گردد. (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۱)

پی‌رفت چنان‌که تعریف کردیم، شامل شمار بسیار کمی گزاره است، اما می‌تواند گزاره‌های بیشتری را نیز دارا باشد. ولی نمی‌توان دو پی‌رفت مستقل را با هم یکی دانست و دلیل آن این است که همه گزاره‌ها در طرح‌واره پایه‌وارد نمی‌شوند. (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۲) توماشفسکی در این مورد این‌گونه توضیح می‌دهد: «بن‌مایه‌های یک اثر ناهمگن‌اند. شرح ساده حکایت بر ما آشکار می‌سازد که می‌توان بدون از بین بردن توالی روایت، بعضی از بن‌مایه‌ها را نادیده گرفت. حال آن که از بعضی بن‌مایه‌های دیگر نمی‌توان بدون از میان بردن پیوند علت و معلولی رویدادها صرف نظر کرد. به بن‌مایه‌هایی که نمی‌توان کنارشان گذاشت، بن‌مایه‌های هم‌بسته می‌گویند و به آن‌هایی که می‌توان بدون تضییع توالی زمانی و علت و معلولی رویدادها کنارشان گذاشت، بن‌مایه‌های آزاد.

۱-۳-۱) متن: آنچه خواننده به طور تجربی با آن برخورد می‌کند، نه گزاره است و نه حتا پی‌رفت، بلکه کل متن است، و مثلاً یک رمان، داستان، یا درام است. در این چارچوب، هر متنی تقریباً دارای بیش از یک پی‌رفت است. ترکیب پی‌رفت‌ها می‌تواند به سه صورت باشد:

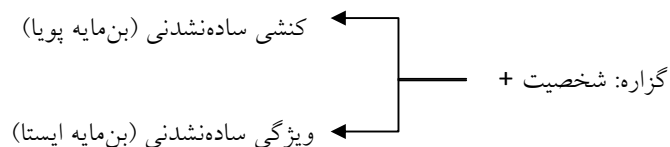
- ۱- درونه‌گیری یا آمدن قصه‌ای درون قصه دیگر. در این‌جا، یک پی‌رفت کامل جایگزین گزاره‌ای از پی‌رفت نخست می‌گردد. (مانند کلیله و دمنه)
- ۲- زنجیره‌سازی: که در این حالت، پی‌رفت‌ها به جای آن که هم پوشانی شوند، یکی از پس دیگری می‌آیند.

۳- تناوب (یا درهم تنیدگی): که بنا بر آن، پی‌رفت‌ها یکی پس از دیگری قرار می‌گیرند: گاه گزاره‌ای از پی‌رفت نخست، پس از گزاره‌ای از پی‌رفت دوم می‌آید، گاه گزاره‌ای از پی‌رفت دوم پس از گزاره‌ای از پی‌رفت نخست واقع می‌شود.

البته این نکته نیز آشکار است که این سه صورت اصلی ترکیب پی‌رفت‌ها می‌توانند با یک‌دیگر آمیزند. (تودوروف، ۱۳۸۲: ۹۳-۹۵)

– روایت داستان شیرین و فرهاد

۲-۱) گزاره:



۱- شیرین در جایی دلگیر زندگی می‌کند.

۲- غذای شیرین تنها شیر است.

پری پیکر نگار پرنیان پوش
دران وادی که جایی بود دلگیر
بت سنگین دل سیمین بنا گوش
نخوردی هیچ خوردی خوشتر از شیر

(نظامی: ۲۱۵)

۳- شیرین، خواهان شیر در قصر است.

دل شیرین حساب شیر می‌کرد
که شیر آوردن از جایی چنان دور
چه فن سازد در آن تدبیر می‌کرد
پرستاران او را داشت رنجور

(همان: ۲۱۵)

۴- فرهاد مهندس متبحری است.

که هست اینجامهندس مردی استاد
به پیشه دست پوستندش همه روم
جوانی، نام او فرزانه فرهاد
به تیشه سنگ خارا را کند موم
به استادی چنین کارت برآید
بدین سرچشمه گل از خارت برآید

(همان: ۲۱۵ و ۲۱۶)

۵- شیرین شیرین‌زبان است.

شندیم نام او شیرین ازان بود
که در گفتن عجب شیرین‌زبان بود

(همان: ۲۱۸)

۶- شیرین از فرهاد کمک می‌خواهد.

گله دور است و ما محتاج شیریم
طلسمی کن که شیر آسان بگیریم

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

که چوپانانم آنجا شیر دوشند پرستارانم اینجا شیر نوشند

(همان: ۲۱۹)

۷- فرهاد عاشق شیرین می شود.

ز شیرین گفتن و گفتار شیرین شده هوش از سر فرهاد مسکین
سخن‌ها را شنیدن می‌توانست ولیکن فهم کردن می‌ندانست

(همان: ۲۱۹)

۸- فرهاد جوی شیر را می‌سازد.

به‌ک ماه از میان سنگ خارا چو دریا کرد جویی آشکارا
ز جای گوسفندان تا در کاخ دو رویه سنگها زد شاخ در شاخ

(همان: ۲۲۰)

۹- شیرین به خواست خود می‌رسد.

بهشتی پیکر آمد سوی آن دشت به گرد جوی شیر و حوض برگشت
بسی بر دست فرهاد آفرین کرد که رحمت بر چنان کس کاینچنین کرد

(همان: ۲۲۱)

۱۰- فرهاد به کوه و دشت می‌زند.

چو دل در عشق شیرین بست فرهاد برآورد از وجودش عشق فریاد
گرفته کوه و دشت از بی‌قراری وزو در کوه و دشت افتاده زاری

(همان: ۲۲۲)

۱۱- خسرو شاه است

۱۲- خسرو یکه تاز در عشق شیرین است.

۱۳- خسرو از عشق فرهاد مطلع می‌شود.

ملک چون گوش کرد این داستان را هوس در دل فرود آن دلستان را

(همان: ۲۲۷)

۱۴- خسرو از خردمندان چاره می‌خواهد.

۱۵- خردمندان می‌خواهند فرهاد را با زر منصرف کنند.

ز نزدیکیان خود با محرمی چند نشست و زد درین معنی دمی چند
که سودا را مفرح زر بود زر مفرح خود به زر گردد میسر
به زر نزل دلستان، کز دین برآید بدین شیرینی از شیرین برآید

(همان: ۲۲۷ و ۲۲۸)

۱۶- خسرو و فرهاد به مناظره می پردازند.

نخستین بار گفتش کز کجایی؟ بگفت: از دار ملک آشنایی

(همان: ۲۳۳)

۱۷- خسرو در مقابل عشق فرهاد خود را عاجز می بیند.

چو عاجز گشت خسرو در جوابش نیامد بیش پرسیدن صوابش
به زر دیدم که با او برنیامیم چو زرش نیز بر سنگ آزمایم

(همان: ۲۳۵)

۱۸- خسرو از فرهاد می خواهد گذرگاهی در کوه بسازد.

که ما راهست کوهی بر گذرگاه که مشکل می توان کردن بدو راه
میان کوه راهی کند بایند چنانک آمد شد ما را بشاید

(همان: ۲۳۶)

۱۹- فرهاد خواست خسرو را می پذیرد.

۲۰- فرهاد خواهان شیرین توسط خسرو است.

به شرط آنکه خدمت کرده باشم چنین شرطی به جا آورده باشم
دل خسرو رضای من بجوید به ترک شکر شیرین بگوید

(همان: ۲۳۶)

۲۱- فرهاد مشغول کوه کنی می شود.

بران کوه کمرکش رفت چون باد کمر در بست و زخم تیشه بگشاد

(همان: ۲۳۷)

۲۲- فرهاد از عشق شیرین زاری می کند.

به الماس مژه یاقوت می سفت ز حال خویشتن با کوه می گفت

(همان: ۲۳۸)

۲۳- شیرین به دیدن فرهاد می‌رود.

چو آمد با نثار مشک و نسیرین بر آن کوه سنگین کوه سیمین
ز عکس روی آن خورشید رخشان ز لعل آن سنگ‌ها شد چون بدخشان

(همان: ۲۴۹)

۲۴- خسرو از دیدار شیرین و فرهاد مطلع می‌شود.

خبر دادند سالار جهان را که چون فرهاد دید آن دلستان را

(همان: ۲۵۴)

۲۵- خسرو از خردمندان چاره می‌خواهد.

به پرسش گفت با پیران هوشیار: چه باید ساختن تدبیر این کار؟

(همان: ۲۵۴)

۲۶- خردمندان چاره را در میان برداشتن فرهاد می‌دانند.

فرو کن قاصدی را کز سر راه بدو گوید که: شیرین مرد ناگاه

(همان: ۲۵۴)

۲۷- خسرو خبر مرگ شیرین را به فرهاد می‌رساند.

فرستادند سوی بیستونش شده بر ناحفاظی رهنمونش...
سوی فرهاد رفت آن سنگدل مرد زبان بگشاد و خود را تنگدل کرد...
برآورد از سر حسرت یکی باد دم شیرین ز شیرین دید در کار

(همان: ۲۵۵ و ۲۵۶)

۲۸- فرهاد می‌میرد.

صلای درد شیرین در جهان داد زمین بر یباد او بسوسید و جان داد

(همان: ۲۵۸)

همان‌گونه که تودوروف می‌گوید تک تک لحظات حکایت (در اینجا روایت) را به شکل گزاره‌های ساده در آورد که با گزاره‌های پیش و پس از خود رابطه‌ای از نوع توالی (که با علامت + مشخص می‌شود) و نتیجه (که با ← مشخص می‌شود) داشته باشد. (تودوروف،

خسرو از دیدار شیرین و فرهاد مطلع می‌شود + خسرو از خردمندان چاره می‌طلبد خردمندان ◀
چاره را از میان برداشتن فرهاد می‌دانند.

در روایت شیرین و فرهاد، فرهاد شخصیت اصلی داستان است. عاشق شدن او تعادل داستان را بر هم می‌زند. در واقع فرهاد از قانون: «شیرین معشوقه خسرو شاه است و کس دیگری حق ندارد او را به دست آورد» تخطی می‌کند. «عاشق شدن» فرهاد بر هم زنده این قانون می‌شود و تعادل برهم می‌خورد. فرهاد از این قانون تبعیت نمی‌کند و سر می‌پیچد. داستان با حرکت به سوی تعادل پی گرفته می‌شود؛ تعادلی برهم خورده حال کل اجزای داستان باید کاری انجام دهند تا باز تعادلی به وجود آید. به عبارت دیگر گره در داستان افتاده و اتفاقی که محرک داستان است رخ داده است وقت آن است که گره گشاده شود دیگر تمام هم و غم داستان می‌شود حرکت به سوی تعادل، تعادلی ثانویه و شبیه به تعادل ابتدای داستان. در روایت شیرین و فرهاد چند مسیر بالقوه برای بازگرداندن تعادل پیش رو داریم: خسرو می‌تواند فرهاد را از عشق شیرین منصرف کند. او در داستان ابتدا به وسیله زر اقدام به این عمل می‌نماید که با توجه به عشق شورانگیز و اسطوره‌ای فرهاد به موفقیت نمی‌انجامد. راه دوم استفاده خسرو از موقعیتش است. او می‌تواند فرهاد را تنبیه کند یا در زندان افکند اما این راه در روایت طرح نمی‌شود و به صورت امکانی بالقوه باقی می‌ماند. راه سوم این است که خسرو به نحوی فرهاد را از میان بردارد و او را نابود سازد زیرا تنها با نابودی فرهاد، عشق و خواستاری او نسبت به شیرین دست از سر خسرو برخواهد داشت. خسرو از این راه استفاده می‌کند و موفق می‌شود تا باز یکه‌تاز صحنه عشق شیرین گردد.

پس روایت با ویژگی «عاشق شدن» فرهاد آغاز می‌شود با کنش «تخطی کردن» او از قانون داستان پی گرفته می‌شود و با «نابود شدن» اش - که خود بیانگر حالتی ست - پایان می‌پذیرد.

(۱) وصف (۲) کنش (۳) وصف

(۱) عاشق شدن (۲) تخطی کردن (۳) نابود شدن

۲-۲) پی‌رفت

هر متنی معمولاً دارای بیش از یک پی‌رفت می‌باشد و هر پی‌رفت شامل شمار بسیار کمی از

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

گزاره‌هاست زیرا تعداد کمی از گزاره‌ها وارد طرح‌واره پایه می‌شوند. هر پی‌رفت خود داستانی کوچک است. در تعریف تودوروف آمد هر پی‌رفت کامل متشکل از پنج گزاره است و حرکت از تعادل اولیه به سوی تعادل ثانویه شکل می‌گیرد (تعادل-عدم تعادل-تعادل) البته قابل ذکر است که ممکن است پی‌رفتی از میانه این حرکت آغاز شده باشد و به تعادل ثانویه برسد و یا اینکه از تعادل اولیه آغاز و به تعادل ثانویه نرسد در این صورت ما با یک نیم-پی‌رفت مواجهیم. حال به پی‌رفت‌های شیرین و فرهاد می‌پردازیم. این روایت که خود جزیی از داستان خسرو و شیرین است دارای سه پی‌رفت می‌باشد:

الف) شیرین خواهان شیر در قصرش است ← شیرین از فرهاد کمک می‌خواهد ← فرهاد جوی شیر را می‌سازد ← شیرین به خواست خود می‌رسد. این پی‌رفت یک پی‌رفت ناقص یا نیم-پی‌رفت است و از وضعیت عدم تعادل آغاز می‌شود و به توصیف وضعیت نبود شیر در دسترس شیرین می‌پردازد. کنش این پی‌رفت «به خواسته رسیدن» شیرین است. در واقع کاری که لازم است انجام دهیم پیدا کردن کنش جی رفت‌هاست. این عمل برگرفته از عمل تودوروف در استخراج کنش‌های «داستان‌های د کامرون» است. تودوروف کل کنش‌های این داستان‌ها را به سه فعل «تعدیل کردن»، «تخطی کردن» و «مجازات کردن» تقلیل داد. و متوجه این موضوع شد که این افعال در داستان‌ها مرتب تکرار می‌شوند. دریافت این مطلب موجب کشف الگوی واحدی در داستان‌های «د کامرون» شد و تودوروف نظریه جهانی روایت خود را بر مبنای این کشفیات پی‌ریزی کرد. در اینجا کنش «به خواسته رسیدن» شیرین و دست‌یابی آسان او به شیر در قصر کنش مورد توجه ماست.

ب) فرهاد مهندسی متبحر است ← شیرین از فرهاد کمک می‌خواهد ← فرهاد عاشق شیرین می‌شود ← خسرو خیر مرگ شیرین را به فرهاد می‌رساند ← فرهاد می‌میرد. این پی‌رفت یک پی‌رفت کامل است و تمامی مراحل از تعادل اولیه تا ثانویه را دارا می‌باشد. گزاره اول به توصیف وضعیت فرهاد می‌پردازد او در این وضعیت مهندسی متبحر است و روزگار می‌گذراند ولی عشق شیرین وضعیت متعادل را تبدیل به وضعیتی نامتعادل می‌کند و در نهایت نابودی فرهاد وضعیت تعادل ثانویه را به وجود می‌آورد. کنش پی‌رفت دوم «ناکام ماندن»

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

فرهاد است. زیرا فرهاد در جریان این عشق‌ورزی نابود می‌شود و در مقابل خواستاری خویش نصیبی جز ناکامی و «ناکام ماندن» ندارد.

ج) خسرو یکه‌تاز در عشق شیرین است ← فرهاد عاشق شیرین می‌شود ← خسرو در مقابل عشق فرهاد عاجز است ← خسرو خبر مرگ شیرین را به فرهاد می‌رساند ← خسرو در عشق شیرین یکه‌تاز می‌شود.

این پی‌رفت نیز یک پی‌رفت کامل است و بالطبع دارای تمام مراحل و گزاره‌های یک پی‌رفت کامل می‌باشد. خسرو در ابتدا یکه‌تاز در عشق شیرین است و باز هم با از میان برداشتن فرهاد یکه‌تاز عشق شیرین می‌شود. تعادل ثانویه شبیه تعادل اولیه است ولی هرگز خود آن نیست. کنش این پی‌رفت «به خواسته رسیدن» خسرو می‌باشد.

نتیجه‌گیری نهایی این دست‌آوردها در قسمت پیرنگ مشخص می‌شود. حال لازم است نوع ترکیب این پی‌رفت‌ها و تشکیل متن این روایت بیان شود.

۲-۳ متن

نوع ترکیب پی‌رفت‌ها در داستان شیرین و فرهاد نظامی، نوع سوم ترکیب یعنی تناوبی یا در هم تنیده است: گزاره دوم از پی‌رفت نخست گزاره دوم از پی‌رفت دوم نیز هست و گزاره سوم از پی‌رفت دوم گزاره دوم از پی‌رفت سوم است.

الف. ب. ج.

شیرین خواهان شیر در فرهاد مهندسی متبخر است ← خسرو یکه‌تاز در عشق قصرش است ← شیرینشیرین از فرهاد کمک می‌خواهد شیرین است ← از فرهاد کمک می‌خواهد فرهاد عاشق شیرین می‌شود ← فرهاد عاشق شیرین ← فرهاد جوی شیر را می‌سازد خسرو خبر مرگ شیرین را به خسرو در مقابل عشق شیرین به خواست خود فرهاد می‌رساند ← فرهاد عاجز است ← می‌رسد فرهاد می‌میرد خسرو خبر مرگ شیرین را به فرهاد می‌رساند ← خسرو یکه‌تاز در عشق شیرین می‌شود

همان‌گونه که مشاهده می‌شود پی‌رفت‌های داستان عشق فرهاد به طور موازی با هم پیش می‌روند.

۳- بررسی پیرنگ در روایت شیرین و فرهاد نظامی

ابتدا لازم است تعریفی از معنای پیرنگ ارائه دهیم. تقریباً در همه جا تعریف پیرنگ همراه تفاوت آن با تعریف داستان آورده شده است. مکاریک در دانشنامه خود عنوان می‌دهد: «صورت‌گرایان روسی برای آن که تمایز میان مصالح خام ادبیات و بازآرایی زیبایی‌شناختی این مصالح در داستان را نشان دهند از مفاهیم داستان (fibula) و پیرنگ (siuzhet) بهره گرفته‌اند. تفاوت اساسی این دو مفهوم از نوع برخورد با ترتیب زمان و علت ریشه می‌گیرد. در «داستان» رخدادها بر اساس توالی زمان و علت به یکدیگر مربوط می‌شوند. در «پیرنگ» نظم تقویمی رخدادها و پیوند علی آنها با یکدیگر به هم می‌خورد و نظم و ترتیب متفاوتی میان آنها برقرار می‌شود. بوریس توماشفسکی در نظریه ادبیات (۱۹۲۵) تعریف دقیقی از این دو به دست می‌دهد: «داستان مشتمل بر مجموعه‌ای از بن‌مایه‌های روایی در توالی تقویمی‌شان است که از یک علت خاص به سوی معلول حرکت می‌کنند؛ حال آن‌که پیرنگ همان بن‌مایه‌ها را به ترتیب خاصی که در آمده است بازنمایی می‌کند.» (مکاریک، ۱۳۸۸: ۱۱۶)

حال باید عملاً دانست که پیرنگ چیست؟ نمود واقعی و عینی آن در اینجا و در داستان مورد بحث چگونه است؟ چگونه بین نتایج حاصل از روایت شیرین و فرهاد و معنای پیرنگ ارتباط برقرار می‌شود و تعریف روشنی از آن ارائه می‌دهد؟

تودوروف در کتاب بوطیقای نثر دقیقاً تعریف پی‌رفت کامل را برای پیرنگ می‌آورد و می‌گوید: «یک طرح و توطئه حداقلی و در عین حال کامل عبارت است از گذار از یک تعادل به تعادل دیگریک حکایت مطلوب با وضعیتی پایدار آغاز می‌شود که به هر دلیلی نیرویی در آن اخلال می‌کند و به نوعی حالت عدم تعادل می‌انجامد: به وسیله کنشی که از نیرویی ناشی می‌شود که در جهت عکس هدایت شده، باز تعادل برقرار می‌شود؛ تعادل دوم شبیه اولی است اما این دو به هیچ وجه با هم یکی نیستند.» (تودوروف، ۱۳۸۸: ۶۷)

پس تا اینجا در داستان شیرین و فرهاد سه پیرنگ داریم. در ادامه تودوروف بحث مهمی راجع به نسخ‌شناسی انواع طرح با توجه به تمایز گزاره‌ها انجام می‌دهد: «می‌توان چندین نسخ از گزاره را از هم متمایز می‌کند (...). اولین نسخ از گزاره‌ها را گزاره‌های بدیلمی نامیم، چه تنها یکی از آنها می‌تواند در نقطه‌ای از پی‌رفت وجود داشته باشد، البته وجودش الزامی است. دومین نسخ،

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

سخنی است که بر گزاره‌های اختیاری تعلق دارد؛ جای آن مشخص نیست و وجودش الزامی ندارد. در نهایت نسخ سوم آنی است که گزاره‌های الزامی آن را شکل می‌دهد. (تودوروف، ۱۳۸۸: ۷۶، ۷۵)

در پی‌رفت الف. خواست شیرین به دست‌یابی آسان به شیر گزاره‌ای الزامی است (کنش «خواستن» را به نوعی با تکرار در هر سه پی‌رفت می‌بینیم). از سوی دیگر گزاره‌ایی که علت این تمایل را بیان می‌کند یعنی گزاره «غذای شیرین تنها شیر است» گزاره‌ای است اختیاری که برای کنش «خواهنده بودن» شیرین انگیزش ایجاد می‌کند. می‌ماند گزاره به دلیل آن گزاره‌ای است که هدفش بازگرداندن تعادل به پی‌رفت است. گزاره‌ای که فرهاد جوی شیر را برای شیرین درست می‌کند گزاره بدیل در پی‌رفت اول است و این کنش فرهاد در جهت بازگرداندن تعادل به پی‌رفت شکل می‌گیرد.

تودوروف در بوطیقای نثر می‌گوید: «اگر بخواهیم به سنخ‌شناسی طرح و توطئه دست بزنیم، فقط در صورتی می‌توانیم این کار را بکنیم که مبنای مان را مولفه‌های بدیل قرار دهیم: نه گزاره‌های الزامی که همیشه باید حضور داشته باشند و نه گزاره‌های اختیاری که همیشه می‌توانند باشند، هیچ یک در این مورد کمکی به ما نمی‌کنند.» (تودوروف، ۱۳۸۸: ۷۷)

برای پی‌رفت‌های روایت شیرین و فرهاد گزاره‌ها بدین‌گونه هستند:

الف) گزاره الزامی: شیرین خواهان شیر در قصرش است.

گزاره اختیاری: غذای شیرین تنها شیر است.

گزاره بدیل: فرهاد جوی شیر را می‌سازد.

ب) گزاره الزامی: فرهاد عاشق شیرین می‌شود.

گزاره اختیاری: شیرین شیرین‌زبان است.

گزاره بدیل: خسرو خبر مرگ شیرین را به فرهاد می‌رساند.

ج) گزاره الزامی: خسرو یکه‌تاز در عشق شیرین است.

گزاره اختیاری: ———

گزاره بدیل: خسرو یکه‌تاز در عشق شیرین می‌شود.

کنش در این گزاره‌های بدیل به ترتیب «ساختن»، «شنیدن خبر مرگ شیرین» و «موجب مرگ

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸

شدن» است. با دقت به این کنش‌ها متوجه موضوع بسیار جالبی می‌شویم (باید توجه کرد که قصد ما از طی کردن تمام این مراحل یافتن الگویی از پیرنگ داستان است) اگر این کنش‌های مستخرج از گزاره‌های بدیل را کنار کنش‌های مستخرج از پی‌رفت‌ها بگذاریم خواهیم دید که: «ساختن» جوی شیر توسط فرهاد موجب «به خواسته رسیدن» شیرین به شیر و «شنیدن خبر مرگ شیرین» موجب «ناکام ماندن» فرهاد می‌شود (و این خود مرکز ثقل و نقطه تاثیرگذار این روایت و هر روایت عاشقانه‌ ازل و ابدی است). «موجب مرگ شدن» فرهاد توسط خسرو نیز موجب «به خواسته رسیدن» خسرو است. پس در سنخ‌شناسی پیرنگ این روایت به دو کنش «به خواسته رسیدن» و «ناکام ماندن» می‌رسیم که این نتیجه با عاشقانه بودن روایت شیرین و فرهاد کاملاً هم‌خوانی دارد.

اکنون با توجه به دستور روایت تودوروف و تقلیل کل روایت شیرین و فرهاد نظامی به کنش‌های (یا کنش‌های تکرارشونده) «به خواسته رسیدن» و «ناکام ماندن» به آسانی می‌توانیم الگوی این روایت را به دست آوریم. و آن الگوی «خواستن - به دست آوردن (نیارودن)» است. «x، y را می‌خواهد، به دست می‌آورد» یا «x، y را می‌خواهد به دست نمی‌آورد» حال به جای x شیرین، فرهاد، خسرو را قرار دهید و به جای y جوی شیر یا شیرین قرار دهید. (x = شخصیت مورد نظر؛ y = شخص، شی، وضعیت یا شرایط مطلوب). (لیس تایسون، ۱۳۸۷: ۳۸۴)

شیرین، جوی شیر را می‌خواهد، به دست می‌آورد.

دل شیرین حساب شیر می‌کرد چه فن سازد، در آن تدبیر می‌کرد

(نظامی، ۱۳۸۸: ۲۱۵)

خبر بردند شیرین را که فرهاد به ماهی حوضه بست و جوی بگشاد
چنان کز گوسفندان شام و شبگیر به حوض آید به پای خویشتن شیر
بهشتی پیکر آمد سوی آن دشت به گرد جوی شیر و حوض برگشت
چنان پنداشت کان حوض گزیده نکرده ست آدمی، هست آفریده

(همان: ۲۲۱)

فرهاد، شیرین را می‌خواهد، به دست نمی‌آورد.

چو دل در مهر شیرین بست فرهاد برآورد از وجودش عشق فریاد

- به سختی می‌گذشتش روزگاری / نمی‌آمد ز دستش هیچ کاری
(همان: ۲۲۲)
- چو شه بشنید قول انجمن را / طلب فرمود کردن کوهکن را
چو عاجزگشت خسرو در جوابش / نیامد بیش پرسیدن صوابش
(همان: ۲۳۵)
- چنین گفتند پیران خردمند / که: گر خواهی که آسان گردد این بند
فرو کن قاصدی را کز سر راه / بدو گوید که: شیرین مرد ناگاه
(همان: ۲۵۵)
- چو افتاد این سخن در گوش فرهاد / ز طاق کوه چون کوهی در افتاد
(همان: ۲۵۶)
- صلای درد شیرین در جهان داد / زمین بر یاد او بسوسید و جان داد
(همان: ۲۵۸)
- خسرو، شیرین را می‌خواهد، به دست می‌آورد.
- ملک چون کردگوش این داستان را / هوس در دل فرزد آن دلستان را
(همان: ۲۲۷)
- چنان در خشم شد خسرو ز فرهاد / که حلقش خواست آزدن به پولاد
(همان: ۲۳۶)
- به پرسش گفت با پیران هوشیار: / چه باید ساختن تدبیر این کار
چنین گفتند پیران خردمند: / که گر خواهی که آسان گردد این بند
فرو کن قاصدی را کز سر راه / بدو گوید که: شیرین مرد ناگاه
(همان: ۲۵۵)
- چو افتاد این سخن در گوش فرهاد / ز طاق کوه چون کوهی در افتاد
(همان: ۲۵۶)
- صلای درد شیرین در جهان داد / زمین بر یاد او بسوسید و جان داد
(همان: ۲۵۸)

خبر دادند خسرو از چپ و راست که از ره زحمت آن خسار برخاست

(همان: ۲۶۲)

ما در کل این روایت سه پیرنگ داریم ولی الگوی هر سه پیرنگ تابع تنها یک قاعده روایی است: «خواستن - به دست آوردن (نیاوردن)». این الگو کاملاً منطبق بر عاشقانه بودن روایت این داستان است.

نتیجه

داستان «شیرین و فرهاد» نظامی دارای سه پی‌رفت اساسی است. با بررسی این سه پی‌رفت به این نتیجه دست می‌یابیم که دو کنش «به خواسته رسیدن» و «ناکام ماندن» دو کنش اساسی این داستان هستند به دنبال آن، کل داستان با الگوی «جستجو کردن - یافتن» هم‌خوانی دارد؛ شیرین خواهان جوی شیر است آن را به دست می‌آورد. خسرو خواهان یکه بودن در خواستاری شیرین است و آن را به دست می‌آورد. اما دلیل اینکه الگوی «خواستن - به دست آوردن» با الگوی «خواستن - به دست نیاوردن» یکی دانسته شده جهان‌بینی عاشق راجع به فنا در راه معشوق است. در ادبیات فارسی موضوع عشق فرهاد به شیرین و بی‌تابی‌های او بسیار والاتر از عشق خسرو به شیرین نشان داده شده و هم‌چنین بازتاب‌های عارفانه‌ای در ادبیات ما در پی‌داشته است. و می‌توان گفت نرسیدن فرهاد به عشقش نوعی رستگاری عاشق و مانا شدن عشق عاشق در راه معشوق خواهد بود. در هر صورت اگر برای فرهاد از الگوی «خواستن - به دست نیاوردن» و برای خسرو و شیرین الگوی «خواستن - به دست آوردن» استفاده شود باز با محتوای روایت که داستانی است غنایی و عاشقانه، بی‌کم و کاست، هم‌خوانی خواهد داشت. در نهایت با وصل کردن سه پی‌رنگ به هم و پرداختن به متن داستان «شیرین و فرهاد» به این نتیجه می‌رسیم که داستان شیرین و فرهاد داستانی است تناوبی و حوادث به صورت موازی با هم پیش برده می‌شوند.

منابع و مأخذ

- ۱- آبخن باوم، بوریس؛ و دیگران. نظریه ادبیات: متن‌هایی از فرمالیست‌های روس. گردآوری و ترجمه به فرانسه. تزوتان تودوروف، ترجمه عاطفه طاهایی. تهران: نشر اختران، ۱۳۸۵.
- ۲- احمدی، بابک. ساختار و تأویل متن. تهران: چاپ نهم، مرکز، ۱۳۸۶.
- ۳- اخلاقی، اکبر. تحلیل ساختاری منطق الطیر. اصفهان: نشر فردا، ۱۳۷۶.
- ۴- اخوت، احمد. دستور زبان داستان. اصفهان: نشر فردا، ۱۳۷۱.
- ۵- تودوروف، تزوتان. بوطیقای ساختارگرا. ترجمه محمد نبوی. تهران: چاپ دوم، آگه، ۱۳۸۲.
- ۶- ———. بوطیقای نثر. ترجمه انوشیروان گنجی‌پور، تهران: نشر نی، ۱۳۸۸.
- ۷- تولان، مایکل. روایت‌شناسی: درآمدی زبان شناختی - انتقادی. ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت، ۱۳۸۶.
- ۸- حسینی، نجمه؛ صرفی، محمدرضا، «بررسی وجوه روایتی در روایت‌های هزار و یک شب»، مجله ادب و زبان فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۲۷ (پیاپی ۲۴)، ۱۳۸۹.
- ۹- خادمی، نرگس؛ پورخالقی چترودی، مه‌دخت، «تحلیل معناشناختی دو حکایت از تاریخ بیهقی با تکیه بر الگوی کنشگرهای گرماس»، مجله جستارهای ادبی. شماره ۱۶۶، پاییز ۱۳۸۸. صص ۴۷ - ۶۷، ۱۳۸۸.
- ۱۰- رجبی، زهرا؛ غلامحسین‌زاده، غلامحسین؛ طاهری، قدرت‌اله، «بررسی رابطه زمان و تعلیق در روایت پادشاه و کنیزک»، مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۲، صص ۷۵ - ۱۳۸۸، ۹۸.
- ۱۱- فاطمی، سیدحسین؛ درپر، مریم، «بررسی شخصیت‌ها در خسرو و شیرین نظامی»، مجله جستارهای ادبی، شماره ۱۶۷، زمستان ۱۳۸۸، صص ۵۳ - ۱۳۸۸، ۷۷.
- ۱۲- فلاح، نسرین؛ صرفی، محمدرضا؛ امیری خراسانی، احمد، «بررسی نوع روایی هفت پیکر»، مجله فصلنامه کاوش‌نامه. شماره ۱۵، صص ۶۷ - ۱۳۸۶، ۸۸.
- ۱۳- لیس، تاپسون. نظریه‌های نقد ادبی معاصر. ویراستار حسین پاینده، تهران: نگاه امروز، حکایت قلم نوین، ۱۳۸۷.
- ۱۴- ———، ———، «ساختار روایت در هفت پیکر»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، دوره جدید، شماره ۲۴ (پیاپی ۲۱)، زمستان ۱۳۸۴. صص ۱۲۱ - ۱۳۸۷، ۱۴۴.
- ۱۵- مکاریک، ایرنا ریما. دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمه مه‌ران مهاجر و محمد نبوی. تهران: چاپ سوم، آگه، ۱۳۸۸.
- ۱۶- مجیدی، فاطمه، «ریخت‌شناسی داستان شیخ صنعان»، مجله پژوهش‌های ادبی، شماره ۷، بهار ۱۳۴۴، صص ۱۴۵-۱۶۵، ۱۳۸۴.
- ۱۷- نظامی گنجوی. خسرو و شیرین. به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره، چاپ نهم، ۱۳۸۸.

□ فصلنامه اندیشه‌های ادبی ❖ سال دوم از دوره جدید ❖ شماره ۸